

زن شرور دو بار
زندگی می‌کند

مترجم :

Lili_an

کاری از تیم :

ویراستار :

Flaxen Guys

Lilac

کلینر :

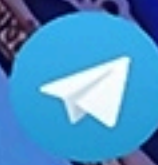
Castlan_A

تایپیسٹ :

Lack Wood



@Flaxen_Guys



@Flaxen_Guys



@Flaxen_Guys

THE Villainess LIVES TWICE

رنگ آمیزی: PARK JINWOO, KIM DALHAE | طراحی: PEACHBERRY
نویسنده: HAN MINT

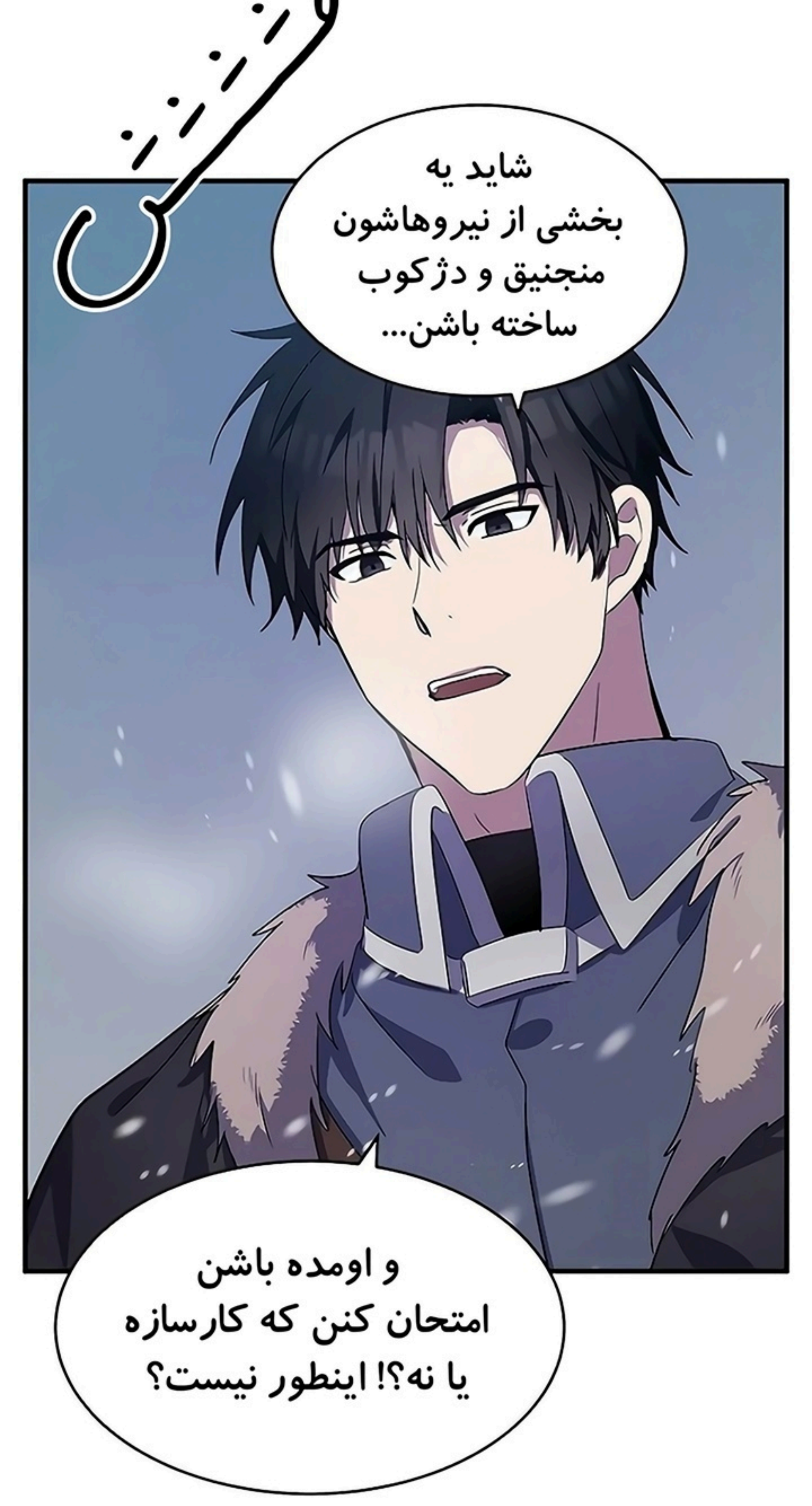


سرورم؟



کمتر از
بیست هزار نفرن.

یعنی واقعاً
برای جنگ جمع
نشدن.



شاید یه
بخشی از نیروهاشون
منجیق و دژکوب
ساخته باشن...

و اومده باشن
امتحان کنن که کارسازه
یا نه؟! اینطور نیست؟

می‌تونیم
الان محاصره رو
با یکی دو تا بمباران
از بین ببریم.

به سینه کوبیدن

بهبتره که
نذاریم کارام این
قضیه رو بفهمه،
عالیجناب.

کارام از
اسلحه‌ها و تاکتیک‌های
اصلی خبر داره.

اگه تویه
لحظه نابودشون کنیم...
می‌تونیم بهتر باهاشون
مبارزه کنیم.

اما نتیجه‌ش یکسانه.

نتیجه؟

بعداً برای
دومین و سومین بار
حمله می‌کنن.

کارام بالاخره
متوجه می‌شه...

که دیوار فقط
با نیروی فیزیکی
نابود نمی‌شه.

ها...ها...

قبل از اون،
باید چند تا تغییر
ایجاد کنیم.

کمان من
رو بیارین.



عزیزان

برای شروع جنگ،
آدم‌ربایی فقط یه توجیه
پیش پا افتاده‌ست.



به علاوه اورون
بلافاصله بعد از فهمیدن
ماچرا پچه‌ها رو آزاد
کرد...



ضدبانه

و مقدار
قابل توجهی غرامت دار.

با این حال،
به همین وضعی
رسیدیم...



ضدبانه

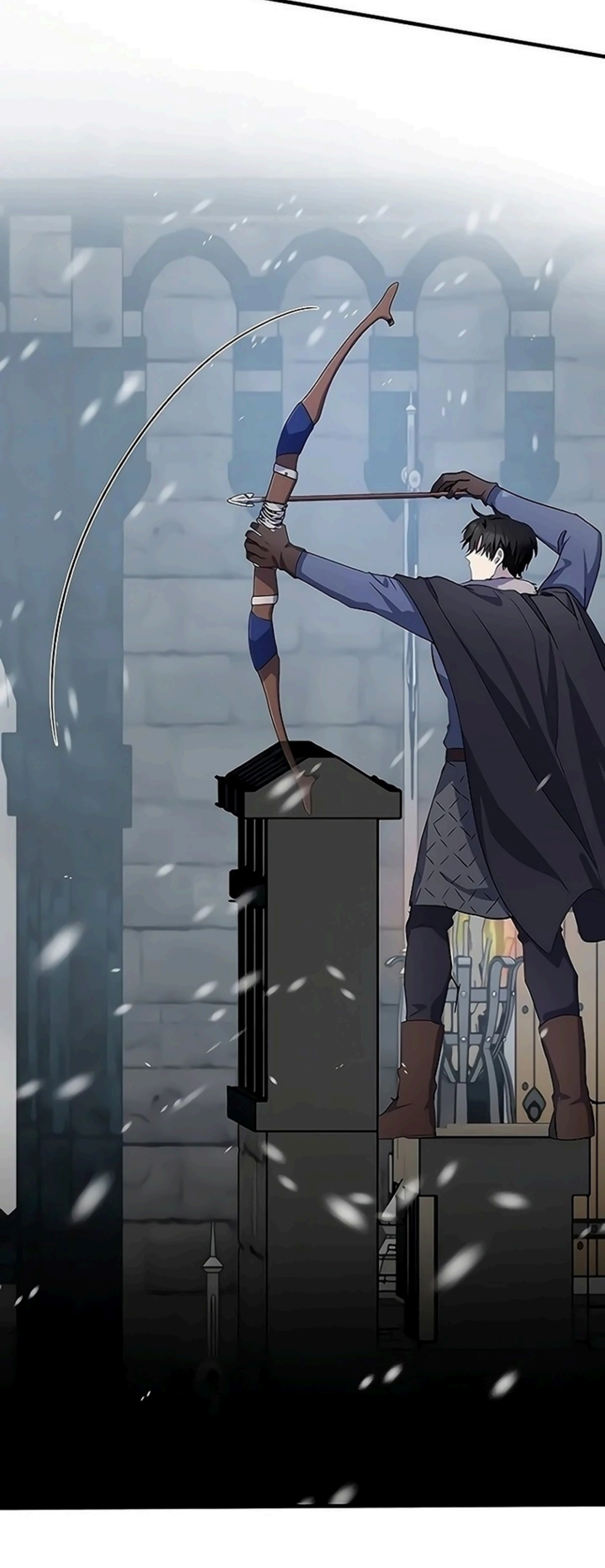
هیاااا!



ضدبانه

هیاااا!

ضدبانه



بعد از اینکه
تیر دوم رو شلیک
کردم...

یه بمباران
راه بندازین.

۹۹ شش

۹۹ شش

اطاعت!
منجیق‌ها چی؟



یکی رو بذار بمونه.

اول باید
ببینیم درست کار
می‌کنه یا نه.



همتون سپر دارین؟

بله.

هجوم بردن!



هییییییییی! sfx

برین!



دویدن: sfx

دویدن: sfx

کارام از توپ
های جنگی
بی فبرن.



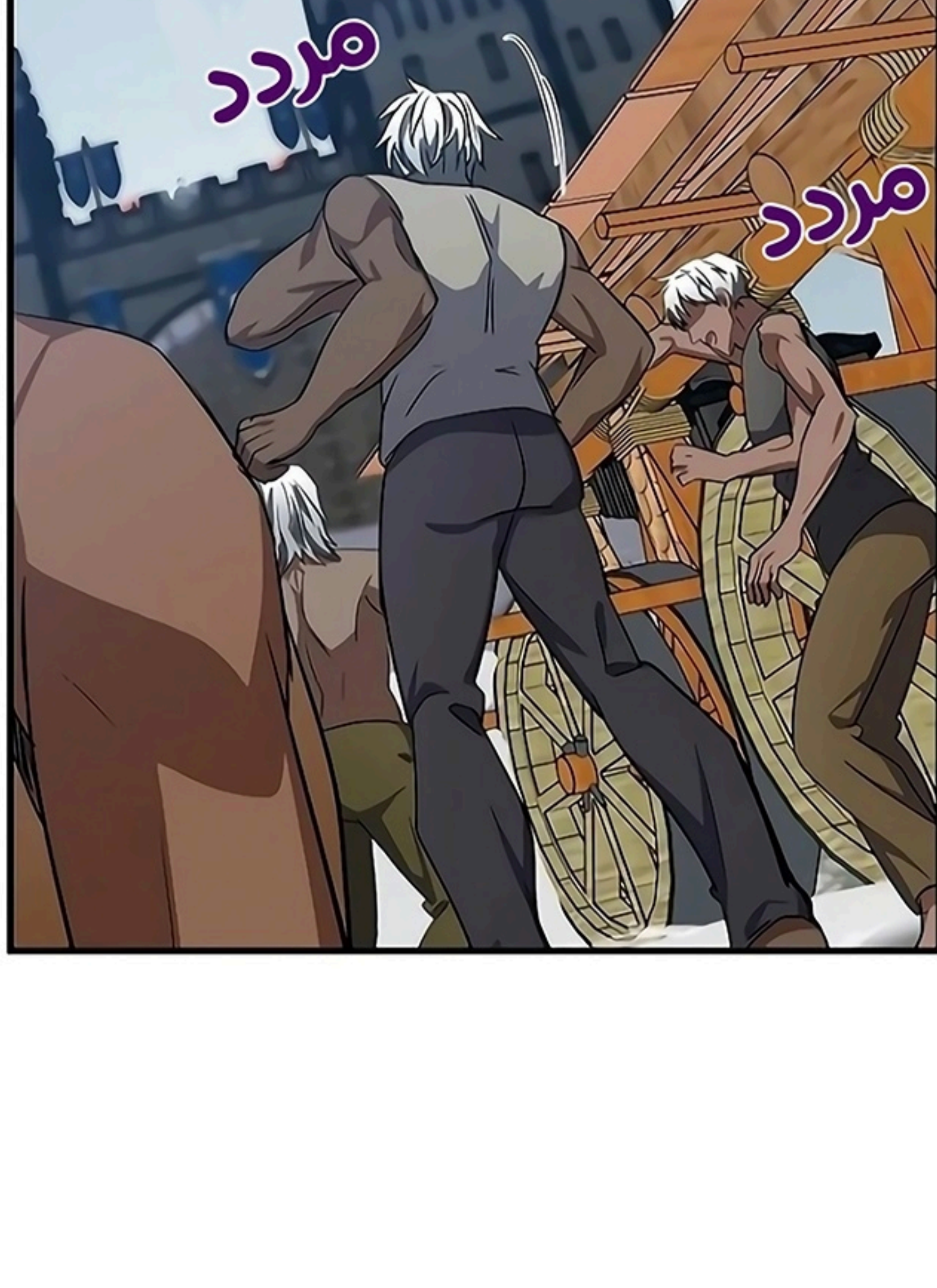
حتی اگه بنواییم
به دلشون ترس
بندازیم...

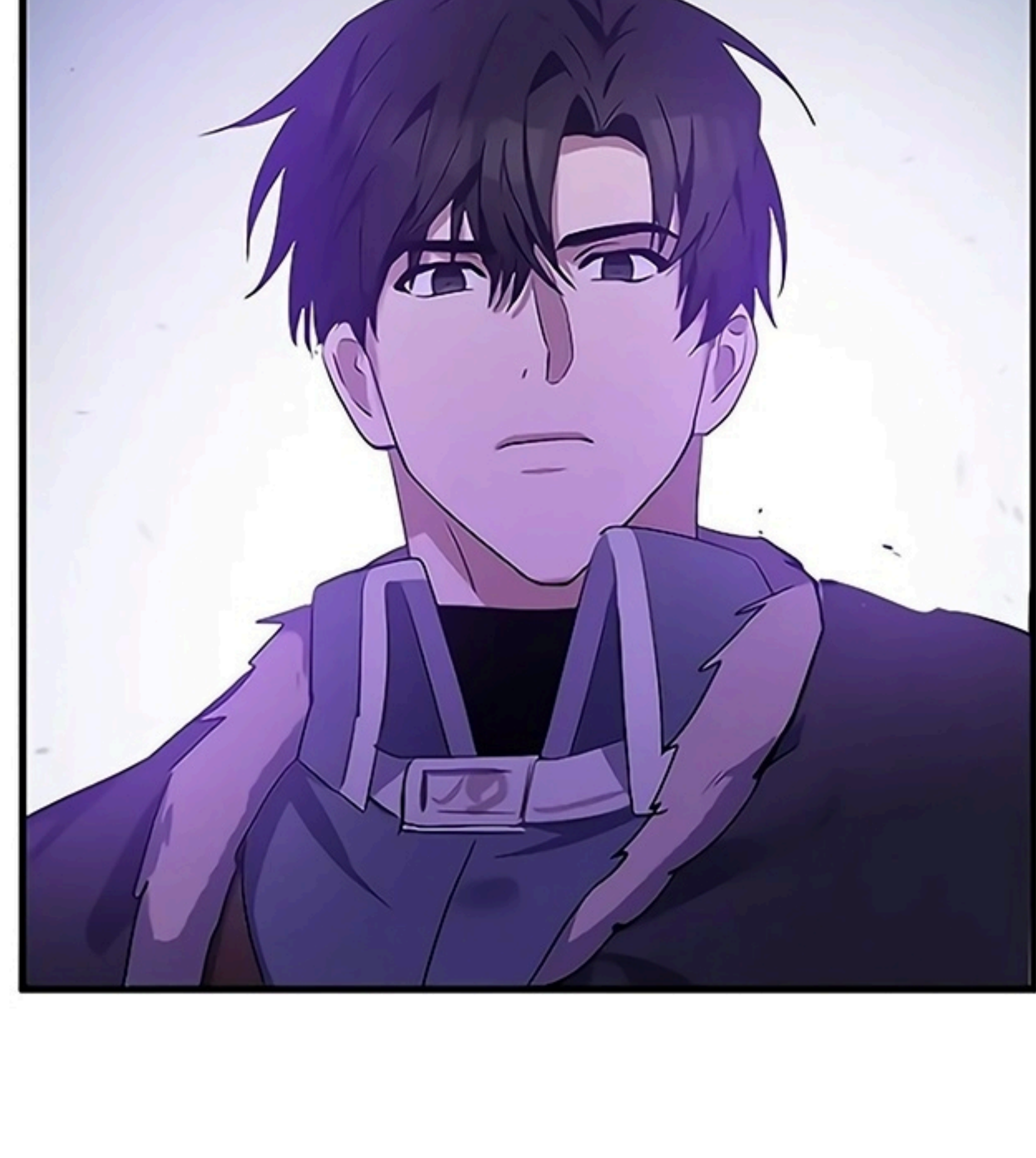
یه جنگجوی
واقعی این چیزا روش
تأثیری نداره.

اگه اینطوره...



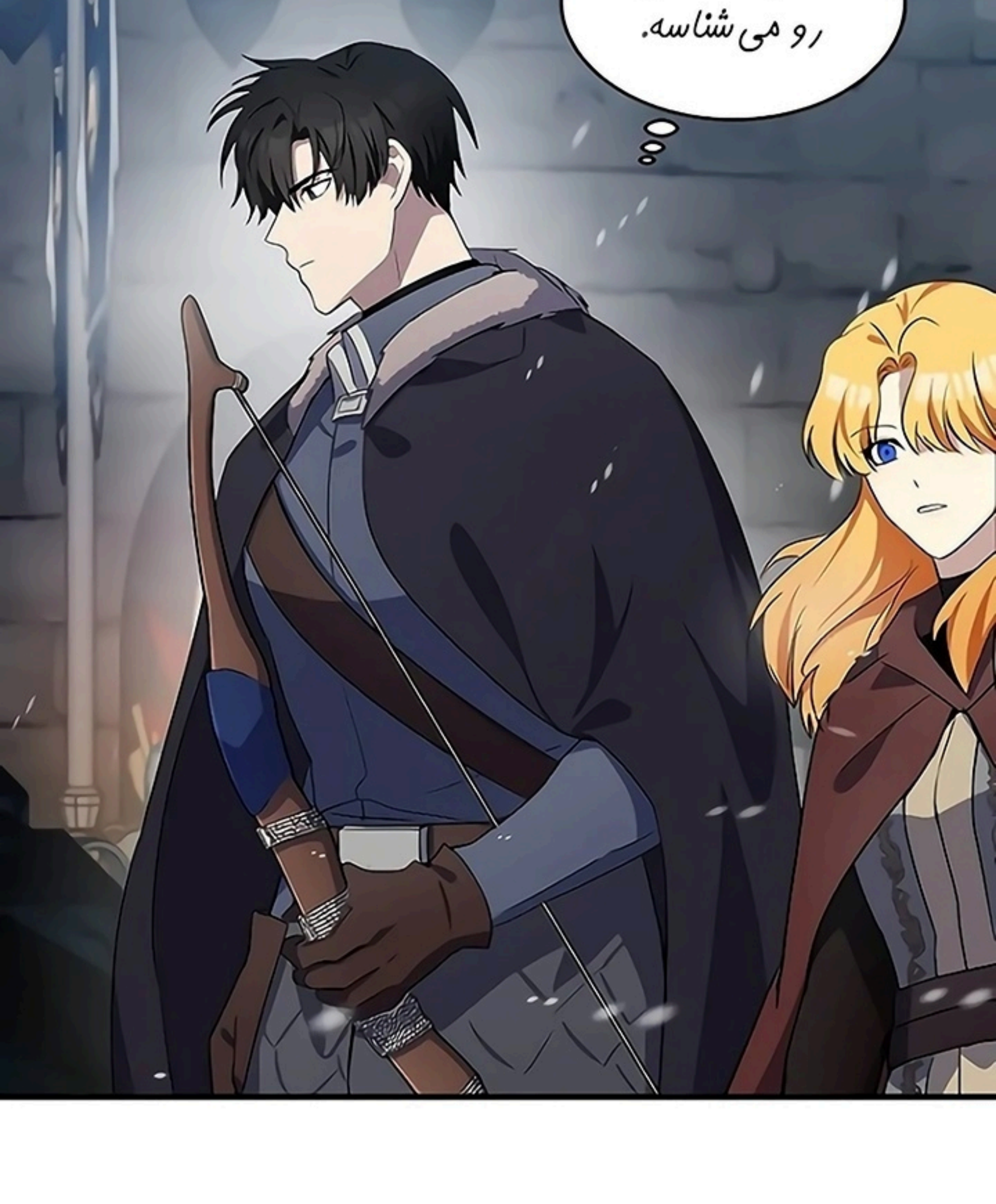






این فقط یه رودررویی
ساده با رهبر دشمن نیست،

معلومه که من
رو می شناسه.



پاش رو از
گلیمش درازتر
کرده.



ضربیدن



آه همین جا
بکشمش بهتره؟

یا باید بزارم
زنده بمونه؟



قولی که دادم...

قراره همین
وضع باقی بمونه؟

یا تغییر می‌کنه؟



...تیا!

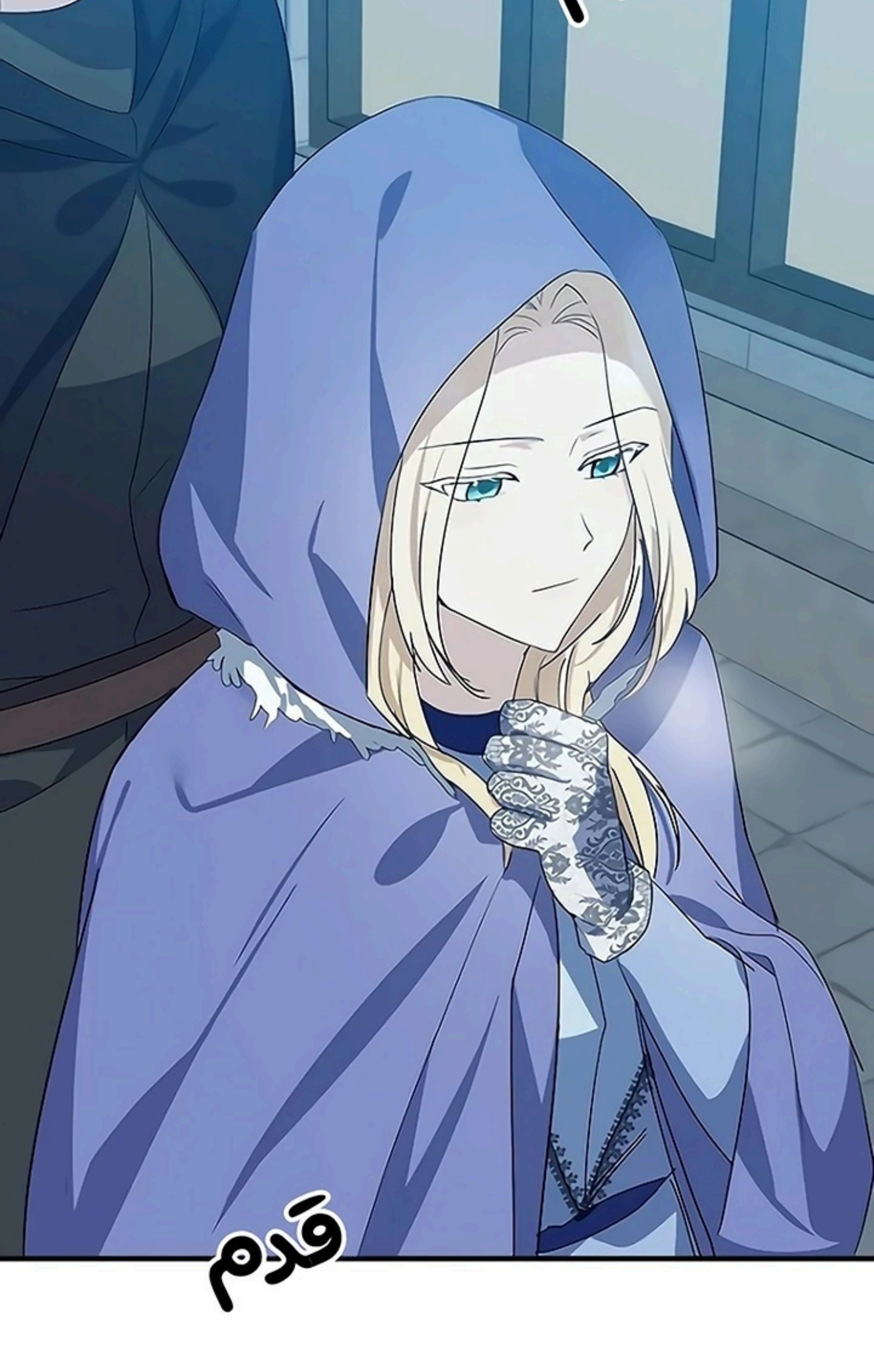
اگه الان بودی،
چی می گفتی؟

همان زمان،
صومعه.

قدم

قدم

قدم



قدم

آلفونس...

من می‌فواستم
تنها پیام بیرون...



بر فلاف پایتفت،
اینجا نمی‌تونم ازش
جدا بشم.

متی نگهبان دیگه‌ای
هم برای تعویض شیفت
اینجا نیست.



نمی‌تونین.

اگه منو نمی‌برین،
باید حداقل دو تا شوالیه
دیگه همراه تون بیان.



...چه قاطعانه.

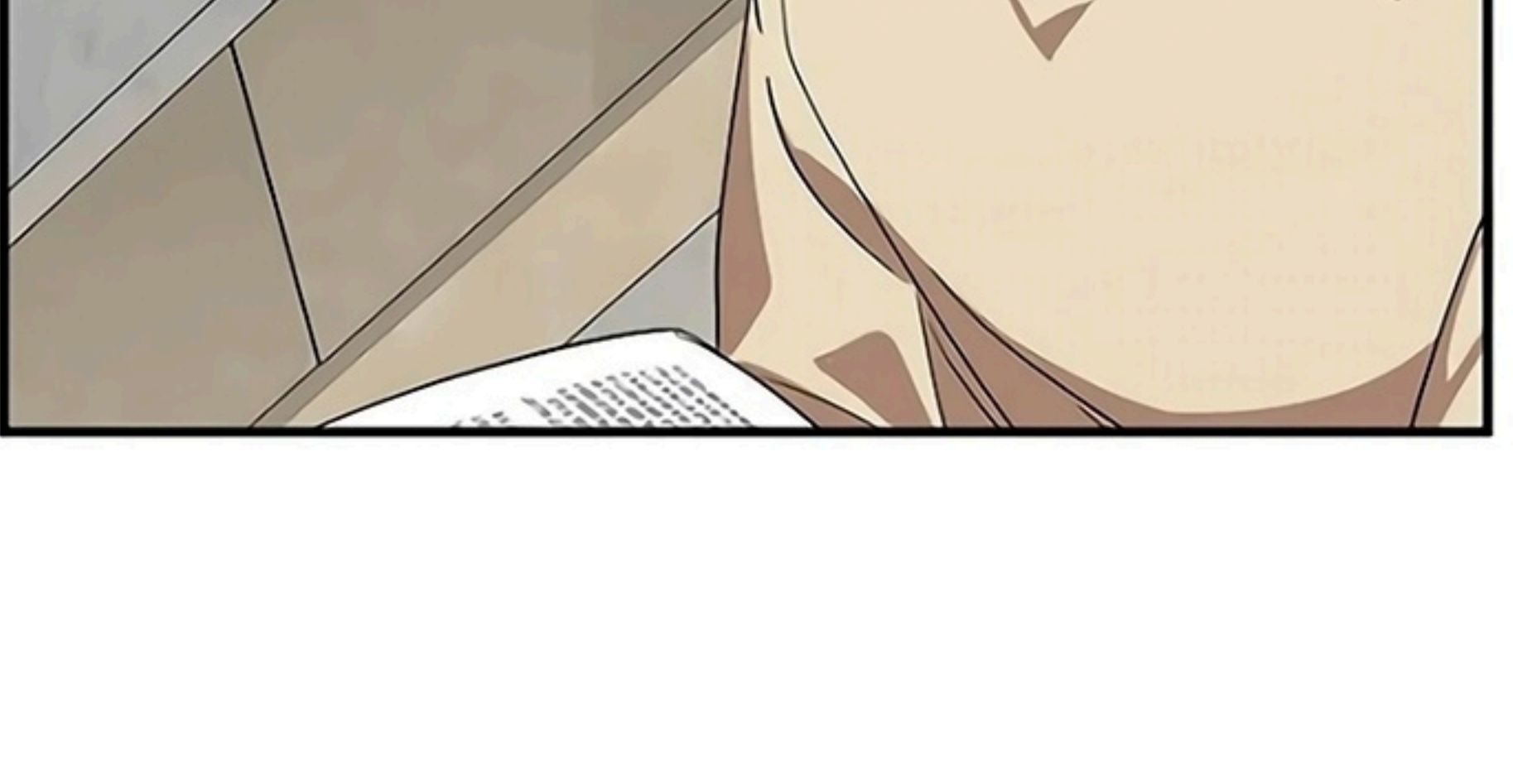
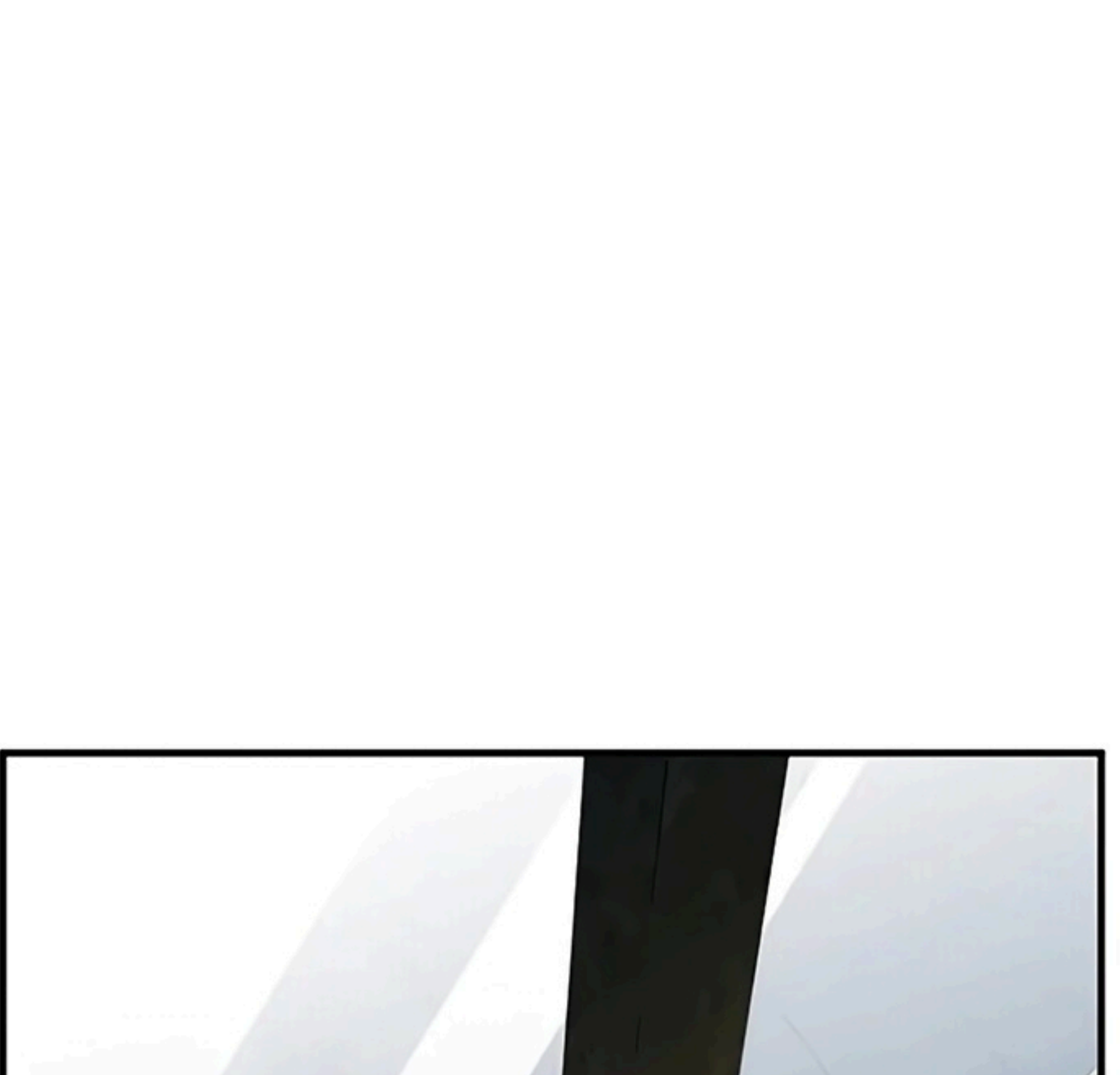
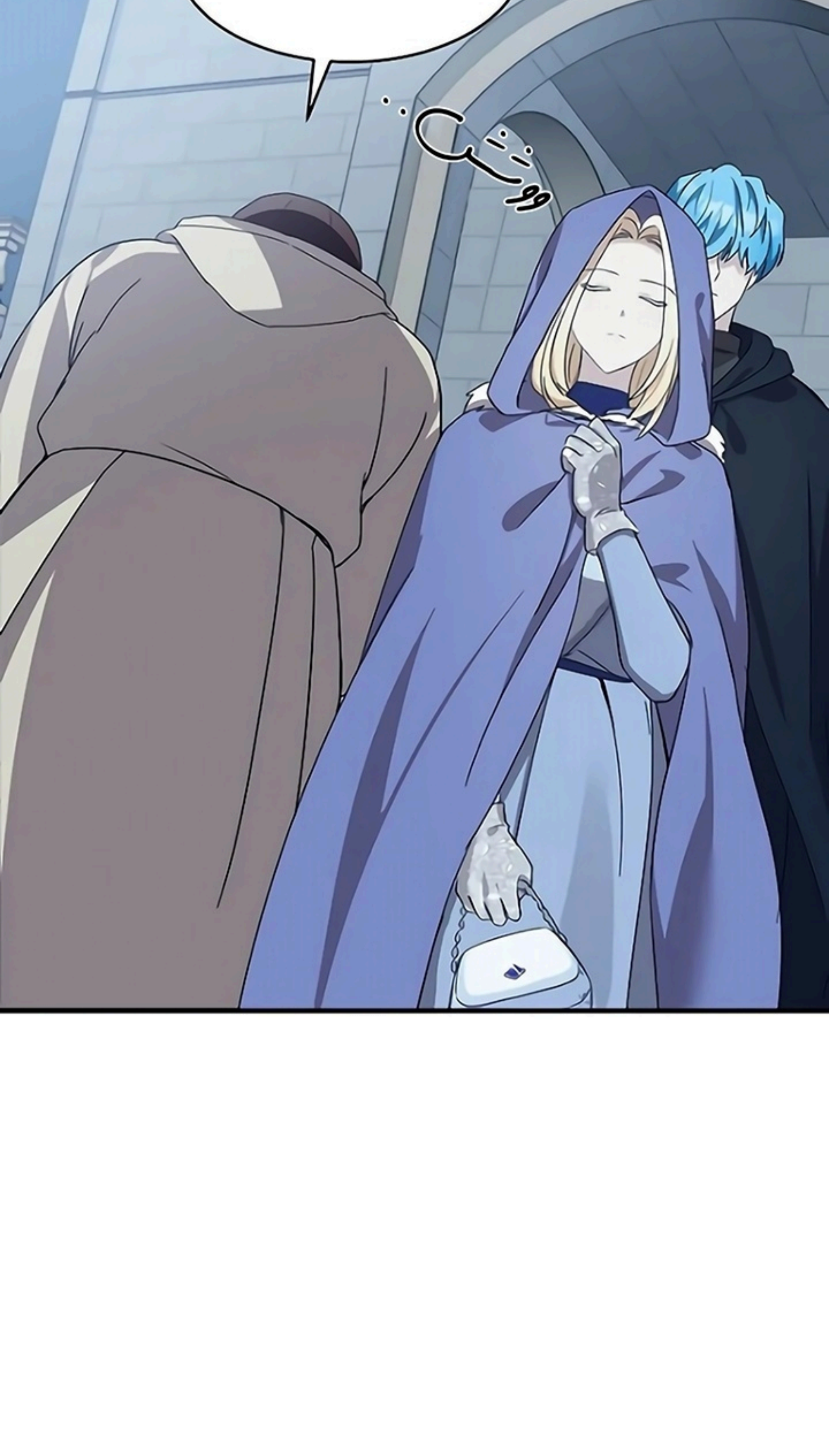
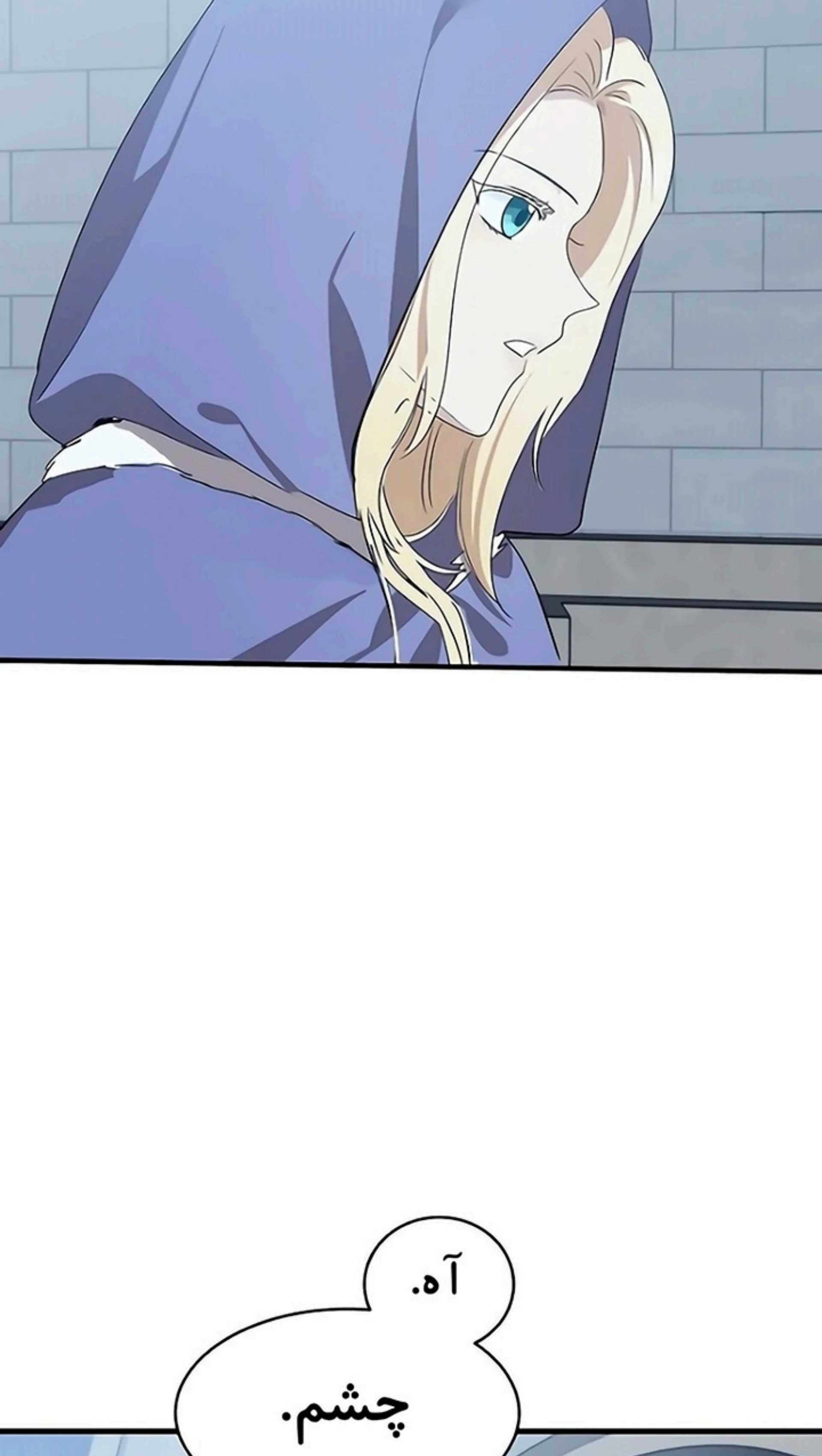
آلفونس بهتر از
دو تا شوالیه‌ست.

چون دفعه‌ی
پیش پوره‌ی کاهن
رو دیده.

تبی



تبی





قدم



... لشییا

باید تا الان رسیده باشه و نامه رو به عالیپناب دازه باشه.



با اینکه لشییا الان اونجاست،

نمی تونم از دست محافظا خلاص بشم.



